

نگاهی به سه چالش درونی جنبش دانش جوی:

## اشرافیت دانش جویی یا پیوند جنبش دانش جویی با جنبش عمومی؟ کدام یک؟

### تقی روزبه

جنبش دانش جویی با چالش‌هایی متعددی مواجه است. اما همه این چالش‌ها از تهدیدهای بیرونی ناشی نمی‌شوند. برخی چالش‌های درون دانش‌جوئی نیز وجود دارند که اگر با آن برخورد به موقع و سنجیده صورت نگیرد، عواقب کم‌تری از ضرباتی که مستقیماً از جانب حاکمیت وارد می‌گردد ندارد.

در این نوشته کوتاه نگاهی داریم به سه گونه از این چالش‌ها:

**چالش نخست**، اختصاص دارد به مقاله آقای سعید رضوی فقیه یکی از گردانندگان تحکیم وحدت و یکی از قلم‌زنان روزنامه‌ها و سایت‌های اصلاح‌طلب، تحت عنوان جنبش فرهیختگان. بزعم وی جنبش دانش جویی را که وی آن را جنبش فرهیختگان می‌نامد، آفت آلوده شدن به جنبش مردم و جوانانی که او آن را جنبش فرومایگان می‌خواند، تهدید می‌کند. واکاوی این گونه نظریات و اندیشه‌ها مبین این واقعیت است که هنوز هم گرایش نیرومندی در میان بخشی از دانش‌جویان وجود دارد که به شدت از آمیزش جنبش دانش جویی با جنبش خیابانی مردم و جوانان "بی و سرو پای" بیرون از دانش‌گاه به طور اخض و از پیوند این جنبش با جنبش‌های سائراقتشار و طبقات زحمتکش و ستم دیده نگران است. بیان نخوت‌بار و تحقیرآمیز سعید رضوی در مورد این "لومپن پرولتارهای" بیرون دانش‌گاه و پیدایش "لومپن انتلکتوئل‌های شبه روشن فکران بدون هویت"، نشان می‌دهد که نخبگانی چون وی تاجه حد نگران از دست دادن موقعیت و جای‌گاه با‌دآورده خود هستند. برطبق نظر وی دانش‌جویان باید به "نقد منصفانه" سنت و نه نفی غیر منصفانه آن، انتقاد به حکومت برای رعایت قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه و نه به زیر کشیدن آن، به کارگیری روش‌های مدنی که وی آن را معادل تمکین به قوانین رژیم می‌داند و نه عبور از مرزهای قانون، بسنده نمایند. در دیدگاه آقای سعید رضوی جنبش فرهیختگان فقط از طریق بیرون یعنی جنبش فرومایگان و آمیزش جنبش دانش جویی با آن تهدید نمی‌شود، بلکه از جانب جریان روبه‌رشدی در درون جنبش دانش جویی نیز تهدید می‌شود که وی نام آن را "لومپن انتلکتوئل و شبه روشنفکران بدون هویت" می‌نامد که گویا به جای "نقد منصفانه" سنت و قدرت به نفی آن مبادرت می‌ورزند و درسودای بهم آمیختن جنبش دانش جویی و جنبش‌های خیابانی هستند. او هشدار می‌دهد که این جریان تلاش می‌کند که جنبش دانش‌جویان را از یک جنبش روشن‌فکرانه به یک جنبش فرومایگان منقلب کند.

احتمالاً آقای رضوی وقتی درس‌لک هیئت آشتی ملی باهدیه دسته‌گلی به ربوبی حسین شریعتمداری یکی از شکنجه‌گران رژیم و از هارترین چهره تمامیت‌خواهان و سایر هم‌مسلمانان وی می‌رفت، برطبق همین منطق "نقد منصفانه" قدرت و سنت عمل می‌کرد. منطق امروزین وی در جوهر خود همان منطق دیروزین اوست. امروز نیز وی همان وظیفه دیروزی یعنی تبدیل جنبش دانش جویی به پیاده نظام اصلاح‌طلبان را جستجو می‌کند. آن‌چه که عوض شده است وجود یک جنبش خودپو و استقلال‌جویانه دانش جویی است که اصلاح‌طلبان دولتی نگران از روند سیر این جنبش، از هیچ تلاشی برای کنترل آن فروگذار نیستند. برای آنان قطب‌بندی جامعه باید حول جدال آنان با رقیب حکومتی‌شان صورت گیرد و حال آن‌که جنبش دانش جویی درسودای گشودن قطب دیگری است.

## چالش دوم:

### این قطعنامه انعکاس خواست ها و مطالبات جنبش دانش جویی نیست!

میتینگ های متعدد دانش جویی به مناسبت ۱۶ آذر از جمله میتینگ ده هاهزارنفری درون دانش گاه تهران و ده هزارنفری بیرون دانش گاه بی تردید یکی از پرشکوه ترین و بزرگ ترین فراز اعتراضات جنبش دانش جویی را رقم زده است. شعارهای مطرح شده در جنبش دانش جویان برکسی پوشیده نیست. شعارهایی چون جمهوری، رفاندوم، آزادی زندانیان سیاسی، درخواست استعفاء خاتمی، شعارهایی که علیه استبداد مذهبی و حکومت طالبانی ایران داده می شود، اکنون دیگر پژواک سراسری در داخل و هم چنین در سطح بین المللی یافته است.

اگر این منطق بدیهی را بپذیریم که قطعنامه هایی که بنام جنبش و میتینگ های آن صادر می شود قاعداً باید بازتاب دهنده مطالبات عمومی و بنیادین آن میتینگ باشد، این سؤال مطرح می شود که به راستی قطعنامه تجمع بزرگ ده ها هزارنفری دانشگاه تهران به مناسبت ۱۶ آذر، حاوی این بدیهی ترین و اولیه ترین حقوق دموکراتیک تجمع کنندگان بود یا نه؟

نگاهی به مفاد این قطعنامه متأسفانه دوگانگی و شکاف بزرگی را بین بیان رسمی مطالبات و آن چه را که واقعاً در سطح جنبش خود جوش مطرح است، به نمایش می گذارد:

در این قطعنامه از نظام رهایی بخش اسلامی، طرح مطالبات در چهارچوب قانون اساسی، دفاع تلویحی از لوایح تقدیمی به مجلس و درخواست رفاندوم از دولت در صورتی که با وتوی شورای نگهبان مواجه شود سخن می رود. پرسیدنی است که آیا جنبش دانش جویی خواهان رفاندوم حول سرنوشت جمهوری اسلامی و خلع ید از حاکمیت است یا رفاندوم حول جدال جناح ها در مورد چگونگی تقسیم قدرت بین خود؟ آیا خواست جمهوری، استعفاء خاتمی و مردم سالاری به معنای مبارزه در چهارچوب نظام مبتنی بر ولایت فقیه و وادارساختن سران رژیم به قانون اساسی است یا جنبشی است علیه کلیت نظام و در راستای تحقق مردم سالاری؟

\*\*\*\*\*

به نظر می رسد آقای رضوی و هم فکran وی در جنبش دانش جویی با بهره گیری از رانت سیاسی ناشی از وابستگی به جناحی از حکومت و به عنوان متولیان رسمی و قانونی دستگاه تحکیم وحدت، توانسته اند مهر خود را بر این قطعنامه بکوبند.

بی تردید جنبش دانش جویی مثل هر جنبش اصیل دیگر تنها با بوجود آوردن سازوکارهای تصمیم گیری متعلق بخود، و از جمله تشکل های مستقل و رهبران طبیعی برخاسته از متن خود و بی وساطت دیگران، خواهد توانست صدا و پیام رسای خود را بگوش همگان برساند. در عین حال جنبش دانش جویی می تواند با تقویت دموکراسی مشارکتی و با مشارکت بدنه در تدوین استراتژی و تاکتیک جنبش و نظارت به عملکرد رهبران، از عملکرد رهبران خود خوانده و یا حتی منتخب خویش ممانعت به عمل آورد. در همین رابطه بدنه جنبش دانش جویی می تواند از آقای سعید رضوی و هم فکran قطعنامه نویس وی بپرسد که به چه مجوزی مطالبات خود را بنام جنبش دانش جویی قالب کرده اند؟

## چالش سوم:

می دانیم که یکی از مشخصه های وضعیت، شکست کامل پروژه اصلاح طلبی است. این شکست اکنون مورد اذعان حتی مدافعان دو آتشه این پروژه نیز قرار گرفته است. و اساساً خود یکی از عوامل روی کرد جدید دانش جویان به عبور از اصلاح طلبان و جهت گیری آنان علیه کلیت نظام را تشکیل می دهد.

با این همه گاهی برخی سخن گویان رسمی جنبش دانش جویی، و شماری از استحاله طلبان مقیم خارج از کشور،

درسرخن پراکنی‌ها و اظهارات خود با بکارگیری واژه‌هایی چون تحول طلبی بجای اصلاح طلبی، و با ادعای این که اصلاح طلبی تنها در بالا و در میان حکومتی‌ها شکست خورده است و نه در بیرون از حکومت، در تلاشند تا همان پروژه شکست خورده را این بار در قالب واژه جدید، نجات دهند. بی تردید چنین تلاش‌هایی هدفی و معنایی جز آشفته‌کرد صوف جبهه سوم و طیف‌بندی آرایش نیروها حول حاکمیت و مردم و انتقال مرکز ثقل مبارزات به میان مردم ندارد. چرا که اولاً شکست اصلاح طلبان دولتی در عین حال شکست اصلاح طلبان غیردولتی که جوهر مشی شان دخیل بستن به اصلاح طلبان دولتی بود، هم هست. ثانیاً این اصلاح طلبان غیر دولتی که نهضت آزادی و ملی-مذهبی‌ها از جمله نیروهای شاخص آن هستند، صراحتاً خود را هم‌چنان مدافع نظام حاکم معرفی می‌کنند. سخنان عزت‌اله سبحانی در بحبویه جنبش دانش جویی که خواهان تغییر نظام نیست و سخنان ابراهیم یزدی خطاب به سرکردگان نظام که همگی در یک زورق نشسته‌ایم و دلالتی‌گری و پادرمیانی وی برای آشتی دوجناح، و حتی توصیه‌های کسانی چون احمدی زیدآبادی به دانش‌جویان برای فرصت دادن به محمد خاتمی برای پیش برد لوایح تقدیمی به مجلس، جملگی حکایت گرآنست که اصلاح طلبان بیرون از حکومت، استراتژی و مشی مستقل و جداگانه‌ای از اصلاح طلبان دولتی ندارند. رابعاً مخدوش کردن مرز برنامه و مشی سیاسی، با شیوه مبارزه-چه مبارزه مسالمت آمیز یا غیر مسالمت آمیز- گرهی از این مدافعان سینه چاک پروژه شکست خورده باز نمی‌کند. آن چه که شکست خورده است، مشی تبدیل گام به گام و تدریجی نظام بربرمنشانه جمهوری اسلامی به نظامی دمکراتیک و مردمی است هم از بالا و هم بطریق اولی از پائین، یعنی پروژه شکوفا سازی جمهوری مردمی از دل جمهوری اسلامی. اما اشکال مبارزه موضوع دیگری است. مردم و تمام نیروهایی که مدافع تاکتیک معطوف به جنبش توده‌ای هستند، بی تردید آرزو دارند و ترجیح می‌دهند که تا آن جا که به آنان مربوط است اشکال مبارزه برای نیل به مطالبات پایه‌ای، بدون آن که آن‌ها را هم چون استحالته طلبان شرمگین در بازار مکاره به حراج بگذارند و با شعار "بسیج حداکثر و عمق حداقل" تاحد تحمل و مذاق حاکمان رقیق سازند، تاهراندازه که ممکن است مسالمت آمیز بوده و بدون ریختن حتی یک قطره خون به ثمر برسد.